یادداشت

نبرد روس‌ها ادامه دارد...

سیدروح‌الله حسینی
کارشناس سیاست بین‌الملل و ژئوپلیتیک

جنگ روسیه و اوکراین ازجمله مسائلی است که سیاست‌های جهانی را تغییر داده است و همواره بحث بر سر دلایل این موضوع نظر همگان را به خود جلب می‌کند. امروزه بحث‌های مختلفی درباره ریشه‌های تاریخی جنگ روسیه و اوکراین شکل گرفته که بسیاری از صاحب‌نظران این ریشه‌های تاریخی را به ایوان اینجی‌مس می‌رسانند. ایلین ارجمله معدود نظریه‌پردازانی است که بر روی ولادیمیر پوتین و سیاست‌های ژئوپلیتیکی او اثر گذاشته است.

ایوان الکساندر ایلین (۱۸۸۳-۱۹۵۴) یک فیلسوف مذهبی و حقوق‌دان روسی است که معتقد به نظام اقتدارگرا بود. بسیاری آثار او را مکمل ماکیاولی و هابز می‌دانند. ایلین انقلاب فوریه ۱۹۱۷ روسیه را مسیری برای آزادی بشر می‌دانست اما از آنجایی که معتقد به نظام سلطنتی بود، از همان ابتدا با انقلاب اکتبر و رژیم بلشویکی مخالفت کرد. به اعتقاد او بلشویسم شیطان است و باید با زور در مقابل شیطان مبارزه کرد و در این راستا استدلال می‌کند که «شوروی قوی‌می‌باشد؛ ازاین‌رو او نویسنده‌ای برای ارتش سفید (ارتش سلطنتی) در مقابل ارتش سرخ می‌داند. تحقیقات گسترده درباره هگل و جایگاه بالای علمی او مانع از اعدام‌شدنش به دست رقیب ایدئولوژیک یعنی ولادیمیر لنین شد. تا جایی که کتاب او درباره هگل تحسین لنین را برانگیخت و در نهایت او را با کشتی موسوم به کشتی بخار فیلسوفان به آلمان تبعید کرد. از نوشته‌های ایلین چنان برداشت می‌شود که او متاثر از جغرافی‌دانان سیاسی بوده است. تا جایی که بسیاری از آثار ایلین را می‌توان ازجمله مباحث ژئوپلیتیکی دانست. درواقع می‌توان گفت که حقوق بین‌الملل رشته‌ای بود که او را با کارل اشمیت همتای آلمانی خود و اشمیت را با هالفورد مکیندر ژئوپلیتیسین مشهور بریتانیایی پیوند می‌داد؛ ارتباطی که اشمیت خود را وامدار آن می‌دانست.

ایلین که یک فیلسوف فاشیست بود، نوعی نگاه ارگانیکی به روسیه داشت و در این زمینه او را به اشمیت و راتزل (ژئوپلیتیسین صاحب‌نام آلمانی) که دیدگاه ارگانیکی به جغرافیای سیاسی آلمان داشت، نزدیک می‌کرد؛ تا جایی که می‌گوید اروپایان هرگز حاکمان روسیه (تزارها) را درک نکردند و بین حاکمان روسیه و مردم روسیه یک ارتباط روحی و ارگانیک وجود دارد.

ایوان ایلین که بر روی چهره‌های معاصر روسیه ساختن الکساندر دوگین و ولادیمیر پوتین تاثیرگذار بوده است، ازجمله ژئوپلیتیک را چونان حقوق بین‌الملل نظریه سرزمین بنری و سرزمین مادری را داده است. اما در میان نظریات او آنچه اهمیت بیشتری دارد، روح جمعی روسیه است که نفوذ اندیشه راست همگلی در آن روشن است. به اعتقاد ایلین روسیه دارای یک روح جمعی است که اوکراین بخش جدایی‌ناپذیر آن است.

روح جمعی ایلین که به نکته تاریخی-ارگانیکی برمی‌گردد؛ به آنجایی که در طول قرن ۹ میلادی وایکینگ‌ها در شمال اروپا با امپراتوری بیزانس با مرکزیت شهر قسطنطنیه از طریق رودخانه دنیپر تجارت می‌کردند. آنها با تصرف سرزمین‌های اطراف دنیپر که‌یف را که دارای هویت روسی (اسلاو شرقی) و لهستانی (اسلاو غربی) بود، تاسیس کردند. وایکینگ‌ها با تصرف سرزمین‌های بیشتر یک قلمرو سرزمینی به نام روس‌کی‌یف ایجاد کردند که شمال اوکراین کنونی می‌شود. پادشاه روس‌کی‌یف با کمک به امپراتوری بیزانس در جنگ با بلغارها و سیس ازدواج با خواهر امپراتور بیزانس آیین مسیحیت را می‌پذیرد. اما اولین شکاف از آنجایی آغاز شد که در سال ۱۰۵۴ با ایجاد تنش میان رم و قسطنطنیه مسیحیت به دو بخش ارتدکس و کاتولیک تقسیم شد. این امر باعث تقویت‌شدن هویت روس‌های ارتدکس در مقابل لهستانی‌های کاتولیک شد. در این زمان بود که پادشاهی روس‌کی‌یف (اوکراین) به تصرف مغول‌ها درآمد. از آنجایی که مغول‌ها از ادیان مخافظت می‌کردند و از آنها مالیات نمی‌گرفتند، بنابراین مرکزیت ارتدکس از کی‌یف به شهر ولادمیر (Wladimir) در نزدیکی مسکو در رفاقت با کاتولیک‌ها منتقل شد. اما دومین شکاف زمانی به وجود آمد که پادشاه لیتوانی برای اتحاد دیواره به سرزمین روس‌کی‌یف حمله کرد و برای اتحاد با لهستان به کاتولیک‌ها پیوست. به‌این‌ترتیب سرنوشت روسیه و اوکراین از همز جدا شد. از آن پس مسکو با هویت روسی با مرکزیت ارتدکس به سمت شرق و شمال گسترش یافت و با تصرف قسطنطنیه به دست عثمانی‌ها ایوان بزرگ خود را وارث بیزانس معرفی کرد و لقب تزار گرفت. از آن پس تا زمان تاسیس اتحاد جماهیر شوروی، روسیه از طرف تزارها کنترل می‌شد. اما با فروپاشی تزارها شکل‌گیری انقلاب اکتبر و اتحاد جماهیر شوروی، اوکراین نیز بخشی از آن شد. پس از فروپاشی شوروی، اوکراین به استقلال رسیده اعلام بی‌طرفی کرد. این امر باعث کاهش نفوذ روسیه در اوکراین شد. با انقلاب ۲۰۱۴ و برکناری ویکتور یانوکویچ سیاست‌مدار مخالف نانو و اتحادیه اروپا اوکراین بار دیگر به سمت غرب چرخید و پوتین به طرفداری روس‌های شرق اوکراین وارد جنگ شد.

ایلین قبل از جنگ جهانی دوم پیش‌بینی می‌کرد یک انقلاب مسلح به روسیه حمله خواهد کرد و دراین‌صورت یک اوکراین مستقل از طریق آلمان فتح می‌شود و امکان حمله مجدد به روسیه را فراهم می‌کند. در نگاه او روسیه کوچک یعنی اوکراین با روسیه بزرگ به معنای نابود شدن روسیه است که او را با کارل اشمیت همتای آلمانی خود و اشمیت را با هالفورد مکیندر ژئوپلیتیسین مشهور بریتانیایی پیوند می‌داد؛ ارتباطی که اشمیت خود را وامدار آن می‌دانست.

ایلین به سرانجام در سال ۱۹۵۴ در سوئیس درگذشت و سال‌ها بعد از فروپاشی شوروی ولادیمیر پوتین بقایای جسد او را به روسیه برگرداند و این سال ۲۰۰۵ مقبره او را تطهیر کرد. آثار و دست‌نوشته‌های ایلین که عمدتا به زبان‌های روسی و آلمانی است، در دانشگاه میشیگان بود. از سوی پوتین به روسیه برگردانده شد ولی تاکنون چند اثر آن بیشتر به انگلیسی ترجمه نشده است. ازجمله آنها می‌توان به: فلسفه هگل به‌مثابه دکترین عینیت خدا و انسانیت، دربارهٔ مقاومت در برابر شیطان با زور، درباره جوهره آگاهی قانونی، مبانی فرهنگ مسیحی، قلب آواز‌خوان: کتاب بازتاب‌های آرام و گزیده مقالات اشاره کرد. در نهایت ایلین تلاشه می‌کند؛ روسیه مانند یک بدن است و اوکراین به‌عنوان یک سلول، بخش جدایی‌ناپذیر آن است.

ایوان الکساندر ایلین (۱۸۸۳-۱۹۵۴)

دیپلماسی گردشگری

محمدشریک‌وند
فعال عرصه گردشگری

نقش وفاق ملی در عرصه سیاسی در انتخاب وزرای دولت چهاردهم و رای اعتماد مجلس به آنان مبیّن هم‌افزایی ملی برای عبور حداقلی از فضای بحران سیاسی-اقتصادی-اجتماعی و کم‌کردن شکاف حکومت-ملت مشخص و مبرهن است. دراین‌میان انتخاب جناب دکتر صالحی‌امیری به‌عنوان وزیر میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی در حالی که خود ایشان ابراز داشته‌اند که دانش تخصصی در این عرصه ندارند و حتی تب الیاس ایشان تصدی در وزارتخانه دیگری بوده است، کاملا بیان‌کننده این موضوع است که وزارت ایشان بیشتر رویکرد سیستماتیک سیاسی و دولتی در راستای برقراری توازن سیاسی بوده است تا رویکردی تکنولوژک و تخصصی به این وزارتخانه عمل‌محور و موردنهاد؛ بنابراین شاید بیشتر از جزر باید به توان دیپلماتیک ایشان در هیئت دولت متمرکز شد تا قابلیت‌های فنی ایشان در صنعت گردشگری. صنعت گردشگری در کشوری با رویکردهای فرهنگی ایدئولوژیک مانند ایران، بیان عملی دیپلماسی فرهنگی داخلی و عمومی و همچنین راهبرد عمل‌گرانه‌ای در حوزه فرهنگی دیپلماسی بین‌الملل است. دیپلماسی عمومی و داخلی راهبردی، می‌تواند وزارت گردشگری را با وزارتخانه‌هایی مانند وزارت کشور، وزارت بهداشت، درمان و سلامت، وزارت راه و شهرسازی، وزارت امور خارجه و صنعت، و وزارت صنعت، معدن، تجارت (صمت) بسیار همسو و هم‌راستا کند.

وزارت گردشگری و وزارت کشور

باید اذعان کرد که نقش وزارت کشور در توسعه داخلی-محلی صنعت گردشگری بی‌بدیل است. در همین راستا نمونه‌های بارز آن را می‌توان در برخوردهای غیرمسئولانه متصدیان امور استان‌ها در دولت قبل با هتل‌داران این صنعت بیان کرد که چگونه بی‌تدبیری در مواجهه با مسائل ایدئولوژیک باعث تعلیق فعالیت برخی از هتل‌ها و بوتیک هتل‌ها شد یا در شهرهایی مانند کاشان چگونه مسیر تا تحصن صاحبان اقامتگاه‌ها نیز در حال پیشروی بود. علاوه‌براین همکاری در مسئله ایجاد فضای روانی امن برای گردشگران داخلی و خارجی در فضای گردشگری شهری و روستایی از دیگر وظایف وزارت کشور است. بار به همین موارد وزیر گردشگری باید تمام گفت‌وگو و حل‌وفصل این موضوعات را به واسطه راهبرد دیپلماسی عمومی و داخلی خویش به گونه‌ای تدویس کند که فعالان این عرصه با تمرکز بر تخصص خویش فعالیت کنند. نه اینکه مکلف باشند خویش را ضابط قضائی بپندارند یا موظف به عمل به دستورات خلق‌السّاعه تصمیم‌گیرش شهری و استانی باشند. در همین باب، در یک نمونه کوچک فهم اقتصاد، فرهنگ، محلیت و کلان‌دیدگاه امنیتی-اجتماعی اقامتگاه‌های بوم‌گردی می‌تواند یک نمونه راهگشا باشد. این اقامتگاه‌ها در فضای فرهنگی خاص خود که تقریبا هیچ‌گونه همسانی با هتل‌ها، هاستل‌ها و اقامتگاه‌های جهانگردی (گروه هتل‌های ایرانگردی و جهانگردی) ندارد، باید رویکرد نرم وزارت کشور را همراه خویش داشته باشد تا بتوانند نهایت بهره‌مندی از ظرفیت خویش را ایجاد کنند.

وزارت گردشگری و وزارت بهداشت، درمان و سلامت

شاید بتوان مهم‌ترین عامل بهره‌برداری‌نشدن مناسب از ظرفیت سلامت و درمان کشور را در عرصه بین‌الملل ضعف ساختاری در هماهنگی در وزارتخانه گردشگری و بهداشت، درمان و سلامت دانست. همچنین همین ناهماهنگی ساختاری و رویکردی باعث سردرگمی وزارت امور خارجه نیز برای تسهیل فرایندها شده است که مهم‌ترین عامل در حوزه ویزاهای تخصصی است که باید برای گردشگران درمانی شود. مهم‌ترین موضوع تمیزندادن وزارت گردشگری بین دو موضوع گردشگری سلامت با گردشگری درمانی است. گردشگری سلامت کاملا فرایندی مبتنی بر وزارت گردشگری است با توجه به آنکه سنتوهای کلان از ذیق تفریح، تفرج، آرامش روانی و سخت‌افزارهایی خارج از بیمارستان‌های فوق‌تخصصی و بیمارستان‌ها و کلینیک‌های تخصصی است. حال اینکه گردشگری درمانی تماما متکی به تخصص وزارت بهداشت، درمان و سلامت است و اساسا خروجی موضوع به حوزه درمان مربوط است تا صنعت گردشگری. البته این موضوع نیز ناقض نقش خدماتی و تسهیلگر صنعت گردشگری در این فرایند نخواهد بود. نیسود درک صحیح صنعت سلامت ذیل صنعت گردشگری و همچنین صنعت گردشگری ذیل صنعت درمانی ساختار این دو وزارتخانه را دچار چنان گنگی و عدم تشخیص راهبرد برای بیورنرف از این ابرهم‌گسیختگی و ضعف گسرده که نه‌تنها بهره‌مندی را به حداقل رسانده، بلکه صنعت گردشگری سلامت و درمانی کشور را به دلیل نفوذ بسیار بالای دلالی به ضد بزند برای کشور و دو وزارتخانه بادشده تبدیل کرده است. نکته لازم به ذکر این است که اکثریت گردشگران سلامت تنها مزیت را در ایران هزینه‌کرد می‌دانند. حال اینکه تخصص دانسمندان، جراحان و پزشکان ایرانی زبانزد خاص و عام است و متاسفانه هیچ‌گونه بهره‌مندی از این موضوع در عرصه جهانی گردشگری سلامت نمی‌شود. از طرف دیگر سنت میهمان‌نوازی ما در صنعت گردشگری سلامت و درمانی عاملی شده است که کاملا ضد برند صنعت میهمان‌نوازی ما عمل می‌کند و اجازه ورود صحیح صنعت گردشگری ما را به فضای گردشگری سلامت و درمانی نمی‌دهد. به‌عنوان نمونه منطقه دولت‌آباد تهران که بیشتر میزبان گردشگران سلامت و درمانی عراقی است، نمونه واضحی از وارود ذکرشده را در عمل به نمایش می‌گذارد که بیان موارد ضد برند آن برای دولت-ملت ایران از مجال این مقاله خارج است.

وزارت گردشگری و وزارت راه و شهرسازی

صنعت گردشگری در رویکرد خویش با وزارت راه و شهرسازی باید هرچه سریع‌تر درخواست‌های خود در مسیر ایجاد، توسعه و بهبود سخت‌افزاری، نرم‌افزاری و تکنولوژیک در عرصه حمل‌ونقل به‌ویژه خطوط هوایی و زمینی را بسرای آن وزارتخانه بیان کند. کمبود شدید ناوگان حمل‌ونقل ریلی و هوایی، ضعف گسترده در ساخت‌افزارهای موجود ناوگان فعلی و از همه مهم‌تر خدمات نرم‌افزاری و رفاهی موجود در این دو ناوگان باید سریعا مورد جراحی عمیق قرار گیرد. همچنین دیپلماسی وزارت گردشگری باید به گونه‌ای پیش برود که نحوه ترفیادی، فروش و پشتیبانی از سیستم‌های حمل‌ونقل از فرایند دستوری خارج شود و مبتنی بر مواردی مانند زیرساخت، عرضه و تقاضا و همچنین راهبرد توسعه حمل‌ونقل کشوری در راستای رشد سفر ریلی و هوایی و توسعه گردشگری مبتنی بر صنعت گردشگری و نه فرهنگ کشت و کذار تدوین شود.

وزارت گردشگری و وزارت صنعت، معدن و تجارت (صمت)

درباره وزارت صمت باید به این نکته اشاره کرد که امروزه در اکثر کشورهای در حال توسعه و همچنین توسعه‌یافته صنعت نمایشگاهی درباره نمایشگاه‌های بین‌المللی یا تماما یا بخش مهمی از آن ذیل صنعت گردشگری قرار می‌گیرد. حال اینکه این مورد در ایران درباره نمایشگاه‌های صنعتی تماما تحت نظارت وزارتخانه مزبور است و تجارت در وزارت صمت است. اما نکته جالب‌تر این است که مهم‌ترین یارانه‌ها به بخشی تعلق دارد که تماما تحت نظارت وزارت گردشگری است. هم‌افزایی و هم‌افزایی وزارت گردشگری با وزارت صمت در این موضوع نه‌تنها از هدررفت سرمایه ازری فراوان جلوگیری می‌کند، بلکه با استانداردسازی معیارهای مربوط به جهت فعال‌کردن کانون‌های حمل‌ونقلی به دامن یکی از کشورهای صاحب بار و آغازگر کریدورها سود دهند.

با پذیرش این فرض که دسترسی به نظام حمل‌ونقل نقشی نسبی در احیای مناطق داخلی سرزمین دارد و به منظور کاستن از خسارات ناشی از تمادفات جاده‌ای ضروری است تکمیل پروژه‌های پشتیبان حمل‌ونقل ترکیبی به طور جدی در دستور کار دولت قرار گیرد. ولی دولت ضمن توجه به حضور مؤثر در کریدورها باید اگاه باشد که توسعه کریدوزده مکران نه‌تنها عایدی بین‌المللی درخودتوجهی برای کشور نخواهد داشت، بلکه مکران را تبدیل به بارانداز کالای دیگران خواهد کرد.

مکران از ظرفیت جدی‌شدن به مبدا صادرات برخوردار است، باید از ظرفیت سواحل اقیانوسی در انتقال کالای تولیدشده در این منطقه به دیگر نقاط جهان از طریق دریای مکران و اقیانوس هند و نه انتقال کالای دیگران از خاک ایران بهره جست. کریدور در معنای گسترده‌تر اگر به معنای ورود مواد یا کالای نیمه‌ساخته از جز جای جهان به مکران ایران و سپس ایجاد ارزش‌افزوده درون این منطقه و نهایتا صادرات به نقاط مختلف جهان باشد، ارزشمند است. در غیرصورت تبدیل مکران به موتور محرکه رشد اقتصادی کشور در حد آرزو باقی خواهد ماند.

مطلعه جمعیت ساحلی

«حدود دوسوم جمعیت جهان در محدوده ۶۰کیلومتری حاشیه دریاها استقرار یافته‌اند و بیش از ۸۰ درصد از شهرهای بزرگ جهان در مناطق ساحلی قرار دارند.»، ۹۵۰ درصد از ظرفیت سواحل جنوبی مغفول باقی مانده است» و «کمتر از ۱۵ درصد جمعیت کشور در نیمه پایینی در کنار سواحل جنوبی و جنوب شرقی قرار دارند».

اینها گزاره‌های درستی هستند که برخی با استناد به آنها نتیجه می‌گیرند ایرانیان با سه‌هزارو ۲۹۲ کیلومتر خط ساحلی در مواردی از ایجاد شهرهای برجمعیت در سواحل جنوبی و به‌ویژه در سواحل مکران غافل بوده و اکنون زمان جبران است و لازم است آنترپهای ساحلی احداث شوند. برخی نیز به استناد مطالعات ستیران ادعا می‌کنند سواحل جنوب در دو مرحله ظرفیت استقرار ۵۰ میلیون نفر را دارد.

مطلعه جمعیت ساحلی مکران حاصل نادیده‌گرفتن تأثیر اقلیم‌ها بر پراکندگی جمعیت است. اگرچه امروز علاوه بر کنارگیری دیگر فعالیت‌ها در بیشتران شکل‌گیری شهرهای جدید و تشکیل سکونتگاه‌های امروزی ممکن است به پُمپ فناوری به دسترسی به خاک و آب و هوای مناسب کشاورزی بستگی نداشته باشد، ولی ارتباط متقابل جمعیت و توان‌های محیطی و جغرافیایی قابل اغماض نیست و موضوع اقلیم در جمعیت‌پذیری مناطق همچنان موضوعیت دارد. از ۱۰ شهر برجمعیت جهان، هشت شهر در سواحل هستند که براین شرایط اقلیمی اغلب آنها از تجمع جمعیت پشتیبانی می‌کند. جمعیت‌پذیری سواحل جنوب شرقی تحت عنوان توسعه محور شرق با محدودیت‌های جدی اقلیمی مواجه است و اگر شرایط مساعد بود، جمعیت خود به طور طبیعی در روندی تاریخی در این سواحل مستقر می‌شدند. اگر به کمک فناوری و فراهم‌شدن زیرساخت‌ها و روبق اقتصادی شرایط زیست در منطقه مساعدتر شود، همچنان مسئله اقلیم مانع بزرگی برای جمعیت‌پذیری و شکل‌گیری شهرهای ساحلی برجمعیت جنده‌میلیونی محسوب می‌شود. در حد طور طبیعی در روندی تاریخی در این سواحل مستقر می‌شدند. اگر به کمک فناوری و فراهم‌شدن زیرساخت‌ها و روبق اقتصادی شرایط زیست در منطقه مساعدتر شود، همچنان مسئله اقلیم مانع بزرگی برای جمعیت‌پذیری و شکل‌گیری شهرهای ساحلی برجمعیت جنده‌میلیونی محسوب می‌شود. در حد سنتیران بر تداوم توسعه محور غرب کشور (خوزستان - آذربایجان) برای اسکان جمعیت و استقرار صنایع و دیگر فعالیت‌ها تاکید و اشارات محدودی به توسعه محور شرقی و سواحل جنوبی (عمدتا در سواحل شمالی خلیج فارس در جاز و سواحل مکران) شده است. نظرات کارشناسی دانشگاهی «سند توسعه و عمران منطقه مکران» نیز مؤید آن است که با فرض ارتقای وضعیت زیرساخت‌ها سطح جمعیت‌پذیری مکران بیش از ۳.۵ میلیون نفر نخواهد بود.

مطلعه جمعیت ساحلی، باعث ظهور راهکارهای مکانیکی و دستوری، فراهم‌شدن زمینه رؤیافروشی و به انحراف کشاندن اولویت برنامه‌های توسعه مکران شده است. مهم‌تر از همه طرح برخی اعداد موهومی و غیرعلمی به‌عنوان اهداف جمعیتی مکران ضمن اینکه قابلیت تحقق نداشته، موجب رنجش و سوءبرداشت مردمان محلی شده و می‌شود.

بار دیگر تکرار می‌شود دولت چهاردهم با بهرجیز از این مغلطه‌ها و نیز «مغلطه برنامه‌ریزی به‌مثابه جانمایی» باید مراقبت کند درگیر مسائل فرسایشی نشود.

مغلطه‌های فرسایشی توسعه مکران

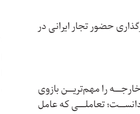

احمدالهاری

مغلطه توسعه کریدوزرده

ظرفیت بالقوه تردوزاری ۸۰ میلیون تن کالا نشان از جایگاه و اهمیت این حوزه و ضرورت فعال‌سازی استعدادهای ترانزیتی برای ایجاد درآمد کلان سالانه بیش از هشت میلیارد دلار دارد اما باید توجه کرد که تاکید بیش از حد بر توسعه مکران با محوریت راه‌دری بدون‌ایمالی شمال-جنوب می‌تواند به مغلطه‌ای برای به انحراف کشاندن مساعی از مسیر صحیح توسعه همه‌جانبه منطقه بدل شود. این میزان از کریدورزدگی، در حال بلعیدن مفهوم توسعه درمانحور و در سایه قرارگرفتن دیگر محورهای توسعه اجتماعی و اقتصادی به‌ویژه گسترش صنایع و کارخانجات شده است. به گونه‌ای که توسعه مکران را در سطح راهبردی به قرارگرفتن منطقه دریک یا چند راه‌دری بین‌المللی حمل کالا و در سطح عملیاتی به ایجاد زیرساخت‌های عملیات بندری و حمل‌ونقل فروکاسته است.

بخش درخورتوجهی از کریدوزدگی توسعه مکران حاصل پیش‌فرض‌های سست‌بنیان از روابط و اقتصاد بین‌الملل نظیر وابسته‌شدن روسیه در حال جنگ به گذراه شمال-جنوب و نیاز شدید کشورهای محصور در خشکی آسیای میانه به دسترسی به آب‌های آزاد از طریق ایران و نیز نتیجه خوش‌بینی مفرط از تاثیر این کریدور بر شاخص‌های اقتصادی از قبیل ایجاد اشتغال و تولید درآمد ملی است.

بخش ایرانی کریدور شمال-جنوب از دو شاخه جنوب شرقی به شمال شرقی و شاخه جنوب غربی به شمال غربی تشکیل شده است. در شاخه شرقی فرض این است که همسایگان آسیای میانه و افغانستان محصور در خشکی هستند و برای رسیدن به دریا باید از طریق ایران کالاهای خود را حمل کنند. بی‌پشتوانگی چنین الزام و باید تغلیط‌شده‌ای از اتیا آشکار می‌شود که کشورهای یادشده که از اقتصادهای کوچکی برخوردارند، عمدتا کالاهای مصرفی خود را از چین، روسیه و ترکیه تامین می‌کنند و از این منظر نیاز اندکی به کریدور شمال-جنوب دارند. این کشورها در نهایت تامین‌کننده مواد خام دیگر کشورها هستند که بسا حجم مبادلاتی درخورتوجهی ندارند یا از مسیرهای بین‌المللی رقیب نظیر ترانسیکا برای رساندن کالا به مقصد بهره می‌گیرند. چین نیز در طرح ابریشم خود بر مسیر جایگزین ترانس‌کیبرین‌تراس تکیه دارد. گوادر پاکستان در مسیر یک جاده یک کمربند نیز به تعبیر برخی کارشناسان ام، تنها برای چین آن هم اگر بخواهد تنگه مالاکا را دور بزند، نقطه مصرفی تلقی می‌شود.

در شاخه جنوب شرقی-شمال غربی این فرض شکل گرفت که روسیه در حال جنگ به گذراه ایران وابسته شده و کریدور شمال-جنوب به مسیر جایگزین برای کشورهای اوراسیا تبدیل می‌شود. شکل‌گیری یک حکم سست‌بنیان دیگر مبنی بر الزام روسیه به استفاده از کریدور شمال-جنوب خوش‌بینی وافری درباره جذب ۱۰ میلیون تن بار روسیه، کسب درآمد ۲۰ میلیارد دلاری و ایجاد شغل میلیون شغل مستقیم و غیرمستقیم را پی داشته است. اما واقعیت‌های میدانی نشان داد که با وجود انتقال آزمایشی چندین تن کالا از روسیه به هند و برعکس در عمل هیچ‌یک از این پیش‌فرض‌ها و باید‌های ظاهرا محتوم به حقیقت نپیوستند. وضعیت تحقق مواقفه‌نامه‌های سرمایه‌گذاری هند در چابهار و نیز عضویت این کشور در کریدور IMEC پیش‌فرض باپیندی هند را نیز به استفاده از کریدور شمال-جنوب مورد تردید قرار داده است. نتیجه اینکه به محور قرارگرفتن کریدور شمال-جنوب در توسعه منطقه مکران باید به دیده تردید نگریست.

حتک کریدورها جدی است اما آنها فقط بخشی از برنامه توسعه و مکمل حوزه‌های اصلی اقتصاد کشورها هستند. مثال‌هایی از برنامه‌های کشورهای چین و آمریکا برای توسعه زیرساخت‌های حمل‌ونقل داخلی خود و نیز ایجاد کریدورزاده می‌شود. باید توجه کرد که اینها کشورهای صنعتی صاحب بار هستند.

دوراهی گرایش به چین یا هند، نتیجه جبری منطقه‌ای است که باعث شده است برخی براساس این برای روابط بین‌الملل کشور نسخه‌ها بپیچد و کشور را به مجرایی و همچنین نحوه ارائه یارانه، تاثیرگذاری حضور تجار ایرانی در عرصه جهانی را متمرکزتر خواهد کرد.

وزارت گردشگری و وزارت امور خارجه

و اما شاید بتوان تعامل با وزارت امور خارجه را مهم‌ترین بازوی دیپلماسی بین‌الملل در وزارت گردشگری دانست، تعاملی که عامل برنامه‌ریزی در قالب کاهش پروژه ایران‌هراسی، نامنی رسانه‌ای، استفاده از حداکثر ظرفیت منطقه‌ای و همچنین بازگرداندن بازارهای سنتی ایران در اروپا، شرق آسیا و آمریکای شمالی باشد. شاید ضعف در همین الگوی دیپلماسی بود که اجازه نداد ایران بتواند حداکثر بهره‌برداری از ظرفیت توریست‌های چینی را حتی با صدور ویزای فرودگاهی برای آنان به ارمغان آورد. یا اگر چنگ روسیه و اوکراین عامل تحریم اروپا بر روسیه نبود، هیچ بهره‌برداری از ظرفیت توریست‌های روسی برای ورود به ایران صورت نمی‌گرفت. حال اینکه بهره‌مندی فعلی نیز به صورت کاملا حداقلی است و کشورهایی مانند ترکیه و عربستان کاملا گوی سبقت را از ایران ربوده‌اند. از طرف دیگر آمارها کاملا بیان‌کننده این واقعیت است که چگونه دیپلماسی توانست در معادلات مربوط به برجام سهم ما از توریست ورودی به ایران را از سال ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۷ تا ۴۰۰ درصد نسبت به ظرفیت پذیرش شدت افزایش آن‌هم از بازارهای اروپایی، آمریکایی و حتی جنوب شرق آسیا رشد دهد. لازم به ذکر است که ضعف دیپلماسی بین‌الملل در وزارتخانه گردشگری عملا مست ما را حتی در مزیت‌های منطقه‌ای نیز از بهره‌برداری کوتاه کرده است. مزیت‌هایی مانند گردشگری سلامت که می‌توانست ایران را مقصدی امن، به‌صرفه و از لحاظ فرهنگی نه‌تنها برای خاورمیان و برادران عراقی کند، بلکه می‌توانست بازار کشورهایی مانند پاکستان، عمان، قطر، کویت، اردن، تاجیکستان، ارمنستان، جمهوری آذربایجان و روسیه را نیز تحت سیطره خویش بگیرد. در امتداد همین موضوع دیپلماسی بین‌الملل می‌تواند ایران را جزء یکی از بازیگران اصلی گردشگری حلال کند. ایران کشوری است که صدردصد خدمات و محصولات آن حلال است. حال اینکه براساس آمارهای جهانی تقریبا هیچ‌گونه بهره‌مندی از صنعت گردشگری حلال ندارد. باید در نظر داشت که منطقه دافغتان روسیه، کشورهایی مانند مالزی و اندونزی و همچنین جمعیت مسلمان چین بخش کاملا نادیده گرفته‌شده در این حوزه هستند. متاسفانه وزارت گردشگری در حوزه گردشگری سلامت‌شده در این را محرومکرده است به آمارهای ساختگی مبتنی بر گردشگران عراقی و دیگر هیچ.

در انتها باید ابراز کرد که دیپلماسی داخلی به وزارتخانه‌های یادشده و چه با نهادهای امنیتی می‌تواند سهم بسزایی در توسعه محلی و شهری کشورمان ایفا کند. آماها واضح است که چگونه در فاصله بین سال‌های ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۸ در قالب رشد اقتصادی-اجتماعی و روستایی-محلی، ایجاد امنیت بین‌جداده‌ای، گستره جرقه مالی و از همه مهم‌تر توسعه فرهنگی-سیاسی به جاه‌ترین حالت صنعت گردشگری قدرت نفوذپذیری خود را نشان داد. صنعت گردشگری جرح کردان عمل‌گرایی است که حتوه تنوری فرهنگ که در قالب ملموس و نامملموس آن را وارد زیست روزمره مردم می‌کند. همچنین، نه‌تنها فرهنگ را عامل رشد اقتصادی می‌کند بلکه حفظ و پایداری میراث ملموس و نامملموس آن را نیز می‌کند و به‌عنوان بیانگر این موضوع است که با رشد سفر در داخل کشور و همچنین رشد گردشگری و همچنین رشد فضای گردشگری ورودی به ایران، چگونه تولید، فروش و صادرات صنایع دستی به صورت بسیار چشمگیر افزایش پیدا کرده است. امید است که در سایه وفاق ملی و هم‌افزایی و هم‌اندیشی حداکثری وزارتخانه‌های یادشده و بهره‌مندی از سرمایه انسانی متخصص، باتجربه، دانش‌محور و جوابیس‌داده در بدنه وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی بتوان ایران عزیزمان را به جایگاه واقعی خود در عرصه جهانی صنعت گردشگری بازگرداند.

محیط زیست، این دُرّیتیم را هشدده

فرشادفوشجی
روزنامه‌نگار و دانشیار دانشگاه

مطالعه و اجرای هر برنامه توسعه‌ای در کشور نیاز به ارائه گزارش ارزیابی زیست‌محیطی دارد. البته نه‌تنها در متن یا در کلام بلکه در عمل. اینک با توجه به اوضاع بحرانی محیط زیست در ایران شاید در دولت قبل با هتل‌داران این صنعت بیان کرد که چگونه بی‌تدبیری در مواجهه با مسائل ایدئولوژیک باعث تعلیق فعالیت برخی از هتل‌ها و بوتیک هتل‌ها شد یا در شهرهایی مانند کاشان چگونه مسیر تا تحصن صاحبان اقامتگاه‌ها نیز در حال پیشروی بود. علاوه‌براین همکاری در مسئله ایجاد فضای روانی امن برای گردشگران داخلی و خارجی در فضای گردشگری شهری و روستایی از دیگر وظایف وزارت کشور است. بار به همین موارد وزیر گردشگری باید تمام گفت‌وگو و حل‌وفصل این موضوعات را به واسطه راهبرد دیپلماسی عمومی و داخلی خویش به گونه‌ای تدویس کند که فعالان این عرصه با تمرکز بر تخصص خویش فعالیت کنند. نه اینکه مکلف باشند خویش را ضابط قضائی بپندارند یا موظف به عمل به دستورات خلق‌السّاعه تصمیم‌گیرش شهری و استانی باشند. در همین باب، در یک نمونه کوچک فهم اقتصاد، فرهنگ، محلیت و کلان‌دیدگاه امنیتی-اجتماعی اقامتگاه‌های بوم‌گردی می‌تواند یک نمونه راهگشا باشد. این اقامتگاه‌ها در فضای فرهنگی خاص خود که تقریبا هیچ‌گونه همسانی با هتل‌ها، هاستل‌ها و اقامتگاه‌های جهانگردی (گروه هتل‌های ایرانگردی و جهانگردی) ندارد، باید رویکرد نرم وزارت کشور را همراه خویش داشته باشد تا بتوانند نهایت بهره‌مندی از ظرفیت خویش را ایجاد کنند.

وزارت گردشگری و وزارت بهداشت، درمان و سلامت

شاید بتوان مهم‌ترین عامل بهره‌برداری‌نشدن مناسب از ظرفیت سلامت و درمان کشور را در عرصه بین‌الملل ضعف ساختاری در هماهنگی در وزارتخانه گردشگری و بهداشت، درمان و سلامت دانست. همچنین همین ناهماهنگی ساختاری و رویکردی باعث سردرگمی وزارت امور خارجه نیز برای تسهیل فرایندها شده است که مهم‌ترین عامل در حوزه ویزاهای تخصصی است که باید برای گردشگران درمانی شود. مهم‌ترین موضوع تمیزندادن وزارت گردشگری بین دو موضوع گردشگری سلامت با گردشگری درمانی است. گردشگری سلامت کاملا فرایندی مبتنی بر وزارت گردشگری است با توجه به آنکه سنتوهای کلان از ذیق تفریح، تفرج، آرامش روانی و سخت‌افزارهایی خارج از بیمارستان‌های فوق‌تخصصی و بیمارستان‌ها و کلینیک‌های تخصصی است. حال اینکه گردشگری درمانی تماما متکی به تخصص وزارت بهداشت، درمان و سلامت است و اساسا خروجی موضوع به حوزه درمان مربوط است تا صنعت گردشگری. البته این موضوع نیز ناقض نقش خدماتی و تسهیلگر صنعت گردشگری در این فرایند نخواهد بود. نیسود درک صحیح صنعت سلامت ذیل صنعت گردشگری و همچنین صنعت گردشگری ذیل صنعت درمانی ساختار این دو وزارتخانه را دچار چنان گنگی و عدم تشخیص راهبرد برای بیورنرف از این ابرهم‌گسیختگی و ضعف گسرده که نه‌